

۳ سال در زندان مانده باشند .

چون منظور لایحه این است که اشخاص خطرناک کافی در زندان بمانند بدادگاه اختیار داده شده که در صدور حکم حد اقل مجازات را معین کنند و هرگاه مدت معینه رفتار او اصلاح نشد مجدداً مدتی بحبس سابق علاوه نمایند زیرا در اینصورت اشخاص گمنه کار در اصلاح حال خود بیشتر دقت خواهند نمود .

آزادی مشروط یا تعلیق مجازات در موارد خاصی ممکن است مثل آنکه کسی بر حسب اتفاق یا در نتیجه شدت احسانات مرتکب گناهی شود و ضرر گناه نسبت به جامعه کم حائز اهمیت نباشد داشتن سابقه محکومیت مانع از تعلیق مجازات نیست .

هرگاه محکوم به مجازات تعلیقی از ابقاء پاره از وظایف خود تصور نماید تعلیق الفا و مجازات اجرا میشود .

ممکنست مجازات اصلی تعلیق ولی مجازات تبعی اجرا شود .

چون نویسندگان لایحه نفع جامعه را مقدم می‌شمارند مدت مرور زمان را نیز زیاد کرده‌اند برای گناهانی که مجازات آنها حبس مجرد است مدت مرور زمان ۲۵ سال معین شده و برای گناهان دیگر اختلاف کیفیات از ۱۵ تا ۵ سال .

حمایت اطفال بیشتر در لایحه مورد توجه واقع گردیده ترتیب اجرای احکام جزائی در حق اشخاص نابالغ و موارد الغاء اختیارات پدری با کمال تدقیق ذکر شده است .

بعقیده بعضی از متخصصین در تنظیم لایحه بسیار دقت شده زیرا در مواردیکه لازم بوده مجازاتها تشدید و اختیارات وسیعی که مقتضی بوده به دادرس داده شده است .

وحدت

دنباله شماره پیش

روابط اخلاق و حقوق

آثار و کیفیات بدی که از خود ظاهر میکنند نوع بشر را نا راحت کرده و نگذارد دیگران از اصول آزادی و آسایش خود متمتع شوند .

دزدبهای خطرناک و اعمال شدید منافی عفت و ناموس راهزنی و غارتگری بالاخره آدمکشی کار همیشگی آنان و جنایتکاری در وجودشان جلی و فطری است .

علاوه بر تشخیص هتك حیثیت از طبقات مذکور باز هم در قانون بنظر میرسد که شرافت صرفاً از نقطه نظر رعایت حقوق در نوع انسانی نیز تفکیک شده و حال آنکه در مورد موضوع هتك حیثیت از نظر اخلاقی بین افراد و مأمورین دولت فرقی نیست عملاً مختلف و متفاوت تشخیص می شوند .

حیثیت آدمی یعنی درجه و نوع مهمی از شرافت از موقعی ضایع شدنی است که در مقابل آن محکومیت جنبه و حیاتی حاصل کند و عنوان جرم و محکومیت در سجل جزائی او به ثبت رسد چنین کسی بر حسب تعریف قانون ممکنست مدنی مدبد از حقوق مهمه اجتماعی خود بامزایائی که آزادی و اصول معموله آن بهمه کس داده محروم گردد .

نوع و درجه مهمتر آنست که انسان در مقابل وجدان خود بواسطه موضوع هتك حیثیت همواره و مادام العمر از حقوق مختصه آزادی و آسایش عمومی محروم خواهد گردید و آن زمانی است که وجدان شخص بهیچوجه از اعمال مکروهه و کارهای فبیح و ناپسند متأثر نشده و همواره موجب شود که زشت ترین افکارش موجب بدترین اعمال باشد و بواسطه

وصلت و ازدواج کنند باینکه تولید مثل را خدا و طبیعت در نهاد بشر از راه ازدواج قرار داده زن و مرد باهم مانوس شده و اجتماع مشروع آنها موجب میشود که عمری را شریک زندگی هم باشند و بایکدیگر در خصوص گذران امور خانوادگی و شخصی تشریک مساعی نموده اطفال خود را تربیت کرده و سعادت هر چه کاملتری را درک کنند

بدیهی است طرز ازدواج هادر ابتدا ساده بوده و تابع مقررات اخلاقی انجام میشده عبارتاً آخری بشر در بدو امر فقط تشخیص میداده که ازدواج بکونوع امر طبیعی است و استفاده از آن لازم خواهد بود کم کم دانستند که باید رضایت طرفین در این امر شرط باشد تا هیچیک از حدود خود تخطی و تجاوز نمایند.

همینکه رضای طرفین در امر ازدواج شرط شد بین زن و مرد دعایت اصول لازمه اخلاق مقرر گردید. و نوع بشر هر دسته بفراخور حیوات اجتماعی خود برای موضوع ازدواج شئون و حیثیاتی را قائل شدند. در ضمن این شئون و حیثیات طبعاً علاقه مرد بزن بیشتر محسوس بود و بهمین جهت احترام بزن برای مرد نوعی حیثیت را ایجاد نمود.

حیثیت مذکور بالاخره در دین حنیف اسلام بعرض و ناموس تعبیر گردید و بین نودهای اسلامی معتبر شناخته شد. بعلاوه چون حفظ و صیانت اصل و نژاد که مربوط باخلاق زن و مرد است و بیشتر برای محفوظ ماندن آن رعایت پرهیز زن از غیر جفت خود بر جنس زن لازم است مرد را بر آن واداشت که این امر را نوعی حق برای خود تلقی کرده و مخالفت با آن را خلاف حیثیت و شرافت خود بداند و در مقابل آن غیرت و تعصب بخرج دهد تا اخلاق ساده و پاکیزه بین افراد بشر حکمفرمایی داشته بحدودی که وجداناً معتقد بوده اند این نوع شرافت برای زن و مرد حفظ میشده و حاضر نبوده اند لکن بنام و ناموس وارد شود.

همینکه زوایا اخلاقی رونق گرفت باز هم بشر مجبور شد برای حفظ شئون و شرافت مخصوصی که از وجود زن

مثلاً توهین و هتک حیثیت مأمور دولت از توهین و هتک حیثیت افراد و اشخاص عادی متمایز است و قانون از نظر رعایت حقوق احترام مأمورین دولت را بیش از احترام افراد مردم معین میکند چنانچه اگر اشخاص عادی نسبت به یکدیگر فحش و ناسزا داده یا موجبات دیگر هتک حرمت را فراهم آورند مجازاتی کوچک و خفیف دارند و اگر نسبت بمأمور دولت چنین انجام وظیفه بهر علت و سببی توهین وارد شود مجازاتش شدید و درگذشتن از مرتکب توهین غیر ممکن خواهد بود.

بر اثر توضیحات فوق الذکر نتیجه حاصله این است که قانون و حقوق برای حفظ شئون شرافت و حیثیت هم تا حدود امکان کوشیده و نگذاشته اند اصل کلی اخلاقی (لزوم حفظ شرافت انسان) بدون ضمانت اجرائی بماند و ملاحظه قابل دقت این است که چون باوجود کلیت اصل شرافت حفظ و ابقاء آن صرفاً باتکاء وجدان و ایمان اشخاص کار مشکلی بوده و همان امر احتیاج برای هتک موضوع آن کفایت داشته و از این راه نیز بجامعه و افراد آن نتیجه هر چه و مرجع را عاید مینمود حقوق و قانون آن موضوع کلی را بموضوعات جزئی تقسیم کرده و هر جزئی را بنوع و درجه محدود ساخت تا بالتبع بر اثر اجرای مجازات بحفظ اصل کلی شرافت اخلاقی مساعدت و کمکی قابل نموده باشد.

این است که میبینیم در ضمن موضوعات متصله بحقوق و قانون شرف - حرمت - عرض و حیثیت هم تأمین و تضمین گردیده است.

مقارنت اخلاق و حقوق ظاهر خود را از مواد قوانین موضوعه در هر جامعه و ملتی بروز میدهد و قانون که بر اعاده حیثیت اشخاص نظر دارد توجه مخصوصش بجانب حفظ اصل شرافت اخلاقی است و همواره مایل است لکه های چرکین و ناسزا را محو نماید تا انسان شریف در مقابل نوع خود سرافکنده و خجسته نباشد.

آیچه از موضوعات مورد نظر باقی مانده تعصب عرض و ناموس است چون انسان بالطبع ناگزیر بوده که بانوع خود

ای مردها حاصل است قوانین و مقرراتی وضع کنند تا حدود مردان و زنان معلوم گردیده و ظاهر شود که اجتماع زن و مرد چه موقع مشروع و پسندیده و چه موقع مذموم و ناپسند است .

قوانین مربوطه باحوال شخصیته در اقوام مختلفه و فرق متممته بجهت حفظ حدود زن و مرد در خانواده از همین نظر بوجود آمده است و باختلاف تکلیف هر فرقه و جماعتی را تعیین میکند .

چنانچه در قانون اسلام عرض و ناموس وقتی منتهك است که اولاً بزنی و ثانیاً بخواهر و مادروثالثاً بعمه و خاله و اقوام دیگر صدمه ناموسی وارد شود و بهمین مناسبات چون وجدان و ایمان اخلاقی و مذهبی رو بضعف گذارد ملاحظه شد روابط نامشروع در افراد تولید فساد میکنند و نظر بحیثیت اجتماعی امنیت جامعه را متزلزل میدارد در قانون مجازات عمومی مقررات مربوطه بمنافیات عفت وضع و رفته رفته شدید و سخت گردید تا هم لوازم اولیه امر ازدواج که اصول مسلمه اخلاقی بوده رعایت شود و هم اینکه احکام دینی و مذهبی پایمال نگردد بعلاوه نسبت بتولید مثل از لحاظ حفظ نطفه مشروع صدمه وارد نیاید تا تخم نژاد و اصل ثابت و از تعرض اجنبی مسون و محفوظ بماند .

در ضمن بحث این موضوع از موضوع حقوق استفاده نموده و در مواد قوانین مربوط با ازدواج و جلوگیری از منافیات عفت و ناموس میبینیم که نظر های اخلاقی تا چه اندازه در مقررات عمومی گنجایش یافته است .

در قوانین جزائی تصریح گردیده که محاکمات مربوط بعفت و ناموس باید علنی نباشد این جمله حمایت از حیثیت و شرافت بمنظور رعایت اخلاق میکند و چون عمل هتك شرافت با وسیله بیناموسی عنواناً بسی مهم است قانون و حقوق میخواهد بصاحب شرافت و متضرر از هتك ناموس ككمك نماید تا خسران او بنوعی جبران شود .

در قانون مجازات عمومی میبینیم که نسبت بهمین مورد ارتکاب قتل را مجاز دانسته و هرگاه مرتکب قتل بمنظور حفظ شرافت و حیثیت خود با احراز شرایط لازمه

شخص بیناموس و شهوت پرستی را بکشد از مجازات معاف است و اگر مرتکب با احراز شرایط آن موفق نشده باشد و متعددی را مقتول نماید لا اقل در مجازاتش تخفیف قائل میشوند زیرا بهر حال یا قانون و با مجری آن تشخیص میدهند که اطمه ناموسی حیثیت انسان را باشد وضعیت لکه دار میکند و لازم است در این مورد حفظ شرافت را محترم شمرده و از آن حمایت کرد .

بعلاوه مطابق قانون کشور خود باز هم می بینیم که برای انواع و اقسام خیانت بناموس و اعمال منافی عفت مجازاتهای متناسب و شدید وضع شده تا بدینوسیله حدود حیثیت و شرافت اشخاص در مواقع ضرورت و لزوم تأمین گردد و حتی در موارد بخصوص یعنی موقعیکه از عمل مرتکب حیثیت عمومی جریحه دار نمیشود .

اختیار تعقیب و ترك تعقیب جزائی مرتکب بدست متضرر از عمل و جرم قرار گرفته تا اگر برفع حیثیت و شرافت خود عدم تعقیب موضوع را صلاح بداند مطلب مکتوم و هتك حیثیت پوشیده بماند .

باملاحظات مذکوره نیز دیده میشود که طبق قوانین مختلفه موضوع حفظ حیثیت و شرافت اخلاقی منظور نظر است و هر چند قانون مجازات بتعقیب مرتکب باقیامی جدی و سریع نظارت دارد معهداً در باب رعایت از حفظ حیثیت متضرر هم فرو گذار نکرده و معنأً باصلاح حال افراد جامعه از نظر تهذیب اخلاق عمومی متمایل است و مساعدت میکند .

در خاتمه نیز بعضی کلیات حقوقی متذکر شده و اشاره مینماید که رعایت حقوق متهم از جمله فرائض و واجبات است قانون اخلاقاً راضی نشده که متهم و مرتکب جرمی فقط بسبب ارتکاب عمل مشمول عبارات بیروح و ظاهر سخت و خشک قانون واقع شده بدون هیچ ملاحظه باوضع بدرحمی و بانظر انتقام جوئی محض بمجازاتهای سخت رشید و بیتناسب برسد بلکه در موارد اجرای قانون هر چند موضوع مجازات صریح و غیر قابل تفسیر است نسبت بوی مهما ممکن رعایت اصول اخلاقی میشود . تا تمام حسینقلی عدالت پور